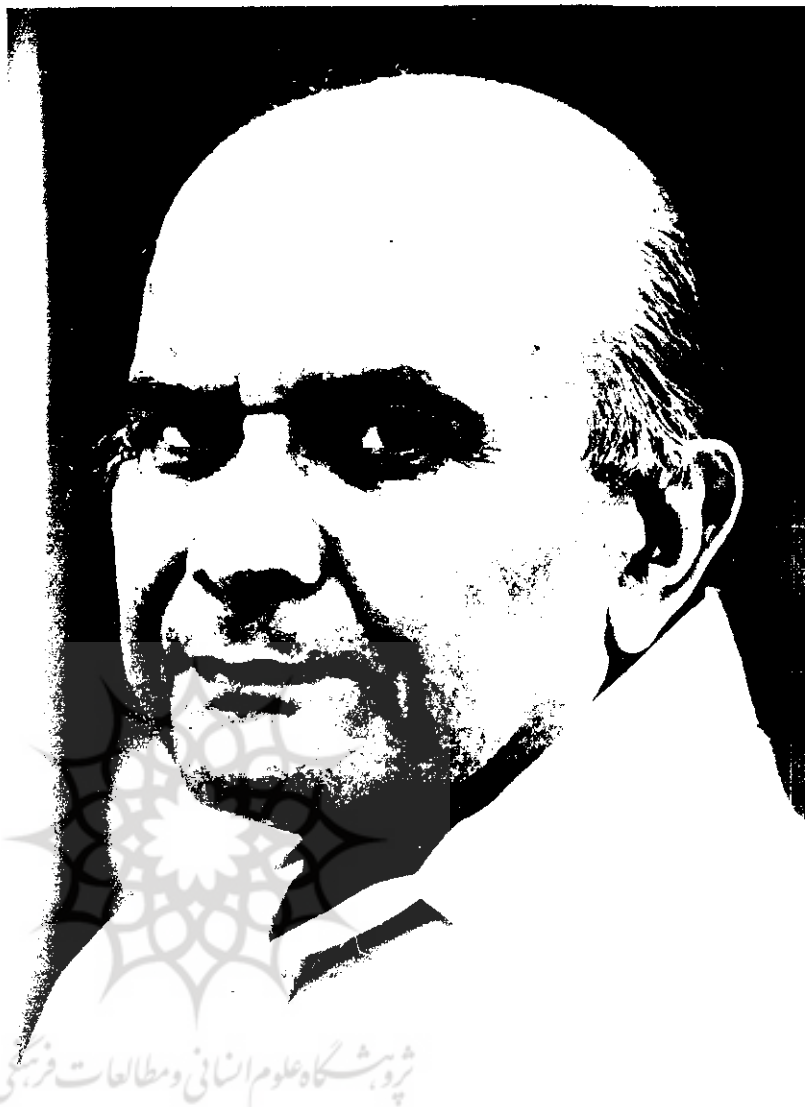


یک سال پیش از این، استاد دکتر غلامحسین یوسفی از جمع ما بار سفر بریست و به سوی جَنان پرکشید و کدامین دل آگاه صاحب معرفت را می‌شناسید که از غم این بزرگ، گریبان چاک نزده باشد و نخواهد که لختی قلم را بروی بگریاند. سبب این اندوه جانکاه آن است که وجود استاد دیگر در میان ما نیست تا از فیض حضورش بهره‌مند شویم. از او درس فضل و فضیلت بیاموزیم و در سایه اعتدالش روزگار را کسرانه کنیم ولی چه می‌توان کرد که «مرگ دادست و بیداد نیست».

اما او به حقیقت زندهٔ این روزگار و روزگاران پس از ماست چرا که آثاری برجای نهاده که به شهادت صرافان بازار معانی، دُر دریای جان است و هیچ جوینده‌ای را از آستان خود بی‌نصیب باز نمی‌گرداند.

آثار استاد را که مطالعه می‌کنیم به نکاتی برمی‌خوریم که پاسخ بسیاری از سوالات شیفتگان زبان و ادب روزگار ماست. پاسخ این سوالات اگر بر سرلوحه اعمال ما واقع شود یقیناً راهگشای بسیاری از مشکلات ما در عرصهٔ تعلیم و تربیت خواهد شد.

بنده که چند صبا می‌افتخار شاگردی دکتر یوسفی را داشته و در محضرش نکته‌ها آموختم ام مرگ او را باور ندارم همواره در خیالم او را می‌بینم که با قامتی رشید، ایستاده است و با چشمانی سراسر مهر، سرود عشق، حقیقت، ایمان، پاکی و جوانمردی را زمزمه می‌کند. از این رو بر آن شدم تا سوالاتی را با او در میان نهم و پاسخش را از زبان آثار وی بشنوم. اینک این گفت و شنید که «ره آوردی است از بهر دل اخوان» به حضور شما تقدیم می‌شود تا شما را در این خطهٔ معنوی سهم سازد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مصاحبه با استاد دکتر غلامحسین یوسفی

در محضر استاد

■ روح‌الله هادی



پزشکی، مهندسی، شیمی و یاد دیگر شاخه‌های علوم در یکی از دانشگاه‌های اروپایی یا امریکایی. گو این که مکرر دیده شده است که بصیرت بعضی از این گروه فرهنگ‌رنگان ما در زبان خارجی نیز حداکثر از فهم و نگارش نامه‌های عادی و استفاده از برخی کتب درسی فراتر نمی‌رود.

ایرانی بودن، از این نظرگاه، مستلزم ایرانی اندیشیدن است و ایرانی فکر کردن، نتیجه معرفت به فرهنگ ایران است و به زبان فارسی اندیشه کردن. به علاوه شک نیست که برای آفرین فرهنگ زنده و بارور، هر ملتی احتیاج به زبانی توانا و غنی دارد. به عبارت دیگر اندیشه و زبان چنان بهم پیوسته‌اند که وجود هر یک از آنها بدون دیگری صورت پذیر نیست. آنان که با آموختن زبانی فرنگی، آن هم در حد متوسط، می‌پندارند بدان وسیله، از نظر فرهنگی، توانند اندیشید، از چند جهت در اشتباهند. اولاً زمانی دراز باید بگذرد تا کسانی امثال ایشان خود دانش و فرهنگ غرب را درک کنند و بعد از مرحله تقلید به مرز ابداع و آفرینش برسند ثانیاً همه کوشش و تلاش این اشخاص - اگر به جایی هم برسند - بیشتر به سود فرهنگی دیگرست نه در راه غنای معارف قومی و گسترش دانش و معرفت در این سرزمین.

«برگهایی در آغوش باد» ج ۴، ص ۵۶۹، ج ۱، ص ۹
 مستحضرید که وسایل ارتباط جمعی خصوصاً رادیو و تلویزیون تأثیری بسزا در

حاصل کنند مادام که اندیشه‌های خویش را در قالبی غیر ایرانی شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، بنا بر اظهار خودشان، هر چیز تا نخست بدین صورت بیگانه درنیاید مفهوم و معلوم ایشان نمی‌گردد، پس اگر گفته شود ایشان را از لحاظ معرفت نمی‌توان ایرانی تمام عیار خواند سخنی گزاف نیست. زیرا آنچه ما را ایرانی با فرهنگ، بمعنی کامل کلمه، می‌پرورد طب و فیزیک و ریاضی، با همه ارجمندی آنها نیست بلکه فکر و معارف و ادب ایرانی است که تحصیل آن در دامن ادبیات و علوم انسانی و به زبان فارسی ممکن می‌گردد و بس، نه فقط تولد در ایران و چند سالی در این دیار به مدرسه رفتن و ایران را شناختن، سپس آموختن

زبان وسیله اندیشیدن است. مردمی که زبانی پرمایه و توانا ندارند از فکر بارور و زنده و آفریننده بی‌بهره‌اند. بنا بر این هر قدر در تقویت این بنیان مهم زندگی غفلت شود در پرورش فکر مردم سهل‌انگاری شده است.

عشق شما به ایران و زبان فارسی امری آشکار و معلوم است و در جای جای آثارتان به خوبی هویدا. از زبان فارسی، اهمیت آن و ارتباط آن با فرهنگ ما سخن بگویید.

«وقتی ملتی مقهور می‌شود تا هنگامی که زبان خویش را خوب حفظ کند گویی کلید زندانش را در دست دارد». این سخن آلفونس دوده نویسنده فرانسوی - که مربوط است به روزگار استیلای آلمان بر آژاس و لرن - در قرن بیستم نیز نه تنها ارزش خود را حفظ کرده بلکه با مسایلی که امروز در زمینه اندیشه و فرهنگ در جهان مطرح است از جهات مختلف خاصه از لحاظ اهمیت زبان ملی درخششی دیگر پیدا می‌کند.

مسأله زبان فارسی برای ما ایرانیان مهمتر از آن است که برخی از درس خواندگان ما می‌پندارند. زبان فارسی فقط وسیله سخن گفتن و رفع نیازمندیهای روزانه ما نیست که بتوان با چند ساعت تدریس آن در دبستان و دبیرستان - به توسط هر کس که باشد - سrote قضیه را بهم آورد و دلخوش بود که وظیفه خود را در قبال ملت و مملکت انجام داده ایم بلکه این موضوعی است بسیار مهم و خطیر که با موجودیت فکری و فرهنگی ما بستگی دارد.

زبان وسیله اندیشیدن است. مردمی که زبانی پرمایه و توانا ندارند از فکر بارور و زنده و آفریننده بی‌بهره‌اند. بنا بر این هر قدر در تقویت این بنیان مهم زندگی غفلت شود در پرورش فکر مردم سهل‌انگاری شده است. کسانی که حد و رسم معانی کلمات و مرز آنها برای خودشان روشن نیست چگونه می‌توانند درست بیندیشند و چه چیز را می‌توانند مطرح کنند؟ حاصل پریشان فکری بی‌گمان پریشان گویی است.

برخی از آنان که چند سالی به زبانی خارجی درس خوانده‌اند و اینک می‌گویند بدان زبان می‌اندیشند نه به فارسی - اگر سخنشان استوار باشد چطور ممکن است به این طریق از فرهنگ و ادب ایران آگاهی

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
 رتال جامع علوم انسانی
 برگهایی در آغوش باد
 بمطرحی از معارف، پژوهشها، نقد و آوازه‌ها
 مجلد اول
 از
 دکتر غلامحسین یونسی

آموزش درست یا نادرست زبان دارند. در این باره نظر جناب عالی چیست؟ شاید اغراق نباشد اگر گفته شود اکثر افراد اجتماع: کودک، جوان، پسر، از هر صنف و طبقه، از وقتی که صبحگاه از خواب برمی‌خیزند تا واپسین لحظات شب که به بستر می‌روند، در خانه، در راه، در وسایل نقلیه و احياناً در محل کار یا به هنگام فراغت به نوعی، آگاه یا ناآگاه، تحت تأثیر رادیو و تلویزیون قرار می‌گیرند. پس چگونه می‌توان به آثار ناشی از آن و وظیفه خطیری که این دستگاه نافذ و همه جاگیر از جهات مختلف، در برنامه‌هایش دارد کم اعتنا ماند؟

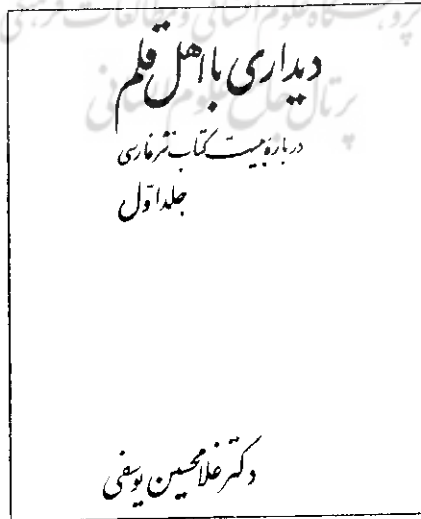
اهمیت زبان مادری به‌عنوان بنیان اصلی فرهنگ ملی برکسی پوشیده نیست، بخصوص اگر در نظر بیاوریم که زبان پیش از آن که ابزار گفتار باشد، وسیله اندیشیدن است و نمودار فرهنگ یک قوم. بنابراین آشننگی و ویرانی زبان، ضعف و پریشانی فکر را موجب می‌شود و کسی که درست نسنیدیشد درست عمل نمی‌کند. پس وقتی وسایل ارتباط جمعی بیش از هر معلم و مجلس درسی می‌توانند در آموزش و گسترش زبان فارسی مؤثر باشند بجاست که در این باب بیشتر تأمل کنیم. «برگهای در آغوش باد»، ج ۲، ص ۵۹۸ - ۶۰۰ به نظر شما اصلاح زبان در این دستگاهها به چه صورت باید انجام شود و راه چاره چیست؟

شاید بتوان - آنچه را از این دستگاه بخش می‌شود - تا حدی که ممکن است - از نظر موازین زبان فارسی سنجید و از بخش و نشر کلمات، ترکیبات و جملات و آنچه با طبیعت و شیوه تعبیر زبان فارسی ناسازگارست پرهیز کرد. رسیدن به این هدف - تا وقتی که تربیت کارکنان شایسته در موارد لزوم به‌حصول نییوسته است - مستلزم آن است که سازمان رادیو و تلویزیون جمعی خبرگان زبان و ادبیات فارسی را برای تعهد این مهم بگمارد و کسانی را به این کار دعوت کند. که علاوه بر بصیرت

و دانایی، خوش قریحه و سخن‌شناس و بسا نیازها و مسایل زبان فارسی امروز آشنا باشند و اینان تا جایی که ممکن است برنامه‌ها را پیش از بخش شدن از نظر بگذرانند و شیوه بیان آنها را از عیوب بپیرایند تا زبان رادیو و تلویزیون - که خواه نخواه به‌عنوان نوعی «زبان رسمی» تلقی می‌شود - سرمشقی درست و استوار باشد نه لغزش پذیر.

بدیهی است تنظیم برنامه‌های گوناگون رادیو و تلویزیون، تقریباً برای تمام و یا دو سوم ساعات شبانه‌روز، کاری است بسیار دشوار و محتاج تعداد زیادی نویسندگان و تهیه‌کنندگان بصیر و کاردان. به‌علاوه کمبود افراد شایسته در هر زمینه - که مسأله‌ای است در تمام مملکت - بی‌گمان بر مشکلات کار می‌افزاید و گرنه چه بسا که این سهم از نظر مدیران رادیو و تلویزیون نیز دور نمانده باشد. مع‌هذا با توجه به همه این دشواریها، نکته مهم و درخور تأمل تأثیری است که در هر حال رادیو و تلویزیون از نظر آموزش و ترویج زبان فارسی در مردم

ایرانی بودن، از این نظرگاه، مستلزم ایرانی اندیشیدن است و ایرانی فکر کردن نتیجه معرفت به فرهنگ ایران است و به زبان فارسی اندیشه کردن.



دارد. در حقیقت هر جمله‌ای که از راه این دستگاهها بخش می‌شود از لحاظ زبان فارسی متضمن اثری است در خور توجه که نمی‌توان اهمیت آن را کم شمرد و یا برای چاره‌اندیشی فراهم آمدن همهٔ لوازم کار را انتظار داشت. امید می‌رود سازمان رادیو و تلویزیون - که از همکاری برخی از صاحب نظران در زبان فارسی نیز برخوردار است - در این باب تدبیری بیندیشد که گروه کثیر شنوندگان و بینندگان از این دستگاهها زبان فارسی را بخوبی و درستی بیاموزند و زبانشان دچار برخی آشفتگیها نشود.

توسعهٔ علوم جدید، آموختن زبانهای خارجی را از سالهای کودکی در بسیاری از خانواده‌ها رواج بخشیده است در حالی که در همین خانواده‌ها توجه چندانی به آموزش زبان فارسی نمی‌شود نظر شما در این باره چیست؟

وقتی بسیاری از کودکانها و دبستانها یاد دادن زبانی خارجی را در آگهیهای گوناگون، جزء امتیازات خود می‌شمرند و نمی‌گویند و از آنها نمی‌خواهند که در تعلیم زبان فارسی تا چه حد وظیفهٔ خود را انجام می‌دهند، متوجه نیستیم که موضوع چه اهمیتی دارد و به‌ظاهر به این سخن برخی از مریبان ناآگاه، خود را راضی و خرسند می‌کنیم که سنین خردسالی بهترین موقع یادگیری زبان خارجی است. نمرهٔ این افکار برخورد با این حقیقت تلخ است که گاه باید در دانشگاه نیز از زبان فارسی دفاع کرد و به جمعی از کسانی که عهده‌دار مسؤولیتی مهم هستند لزوم توجه کافی به زبان فارسی و معارف ایرانی را، گوشزد یا برای آنان توجیه نمود بی‌آن که بتوان به تأثیر این سخنان - که از سر وطن دوستی و غمخواری گفته می‌شود - در دیگران امیدوار بود.

در نظر هر ایرانی آگاهی که وطن خود را می‌شناسد و دوست می‌دارد، در کشاکش مسایل گوناگونی که امروز جهان با آن روبروست، مؤثرترین وسیله‌ای که می‌تواند جوانان ما را از



به نظر شما خانواده چگونه می‌تواند در آموختن زبان فارسی به فرزندان خود کمک کند؟

خانواده می‌تواند با خواندن کتابهای مفید در جمع خویش فرزندان خود را در آموختن زبان یاری کند زیرا پیش از آنکه سرگرمیهای دلربای امروز مردم ما را از کودک و پسر و جوان به خود جلب کند و تقلید از آداب فرهنگی هر یک از اعضای خانواده را در اتاقی خاص خود و دور از اهل خانه به نوعی محبوس سازد یکی از عادات و تفریحات دلپذیر در بسیاری از خانواده‌های ایرانی، کتاب‌خوانی دسته‌جمعی بود. افراد باسواد خانه بخصوص کوچکتران کتابی را بسته به سلیقه خانواده، به نوبت می‌خواندند و دیگران گوش می‌دادند و آن که باسوادتر بود خطاهای خواننده را تصحیح می‌کرد. برخورداری جمع از این لذت معنوی، در میان آنان انس و تفاهمی به وجود می‌آورد و بر پیوستگیهای افزود به علاوه مایه و معلومات آنان به خصوص جوانان در زبان فارسی بیشتر می‌شد.

«دبیری با اهل قلم، ج ۲، ص ۶»

صاحب‌نظران آثار شما را از جلوه‌های عالی نثر معاصر می‌دانند و آن را سرمشق نویسندگی قلمداد می‌کنند نظر جناب عالی درباره نثر معاصر فارسی چیست؟

ادبیات فارسی معاصر، از جمله نثر معاصر، چندان متنوع و دامنه‌دار و سرشار از حیات

تأثیرات فرهنگ غرب در شرق در عصر تحولات بزرگ جهانی است قابل توجه است: «این موضوع حائز اهمیت است که اغلب نویسندگان و هنرمندانی که بهتر از دیگران برداشتها و اشکال جدید را از ادب و هنر مغرب‌زمین به کار بستند از کسانی بودند که با شیوه‌های فرهنگ ملی تربیت یافته بودند نه آنها که از مکتب غرب بهره گرفته بودند. در نیم قرن اخیر صادق هدایت که در نویسندگی درخشید با همه آشنایی با فرهنگ جدید غرب، عاشق مردم ایران بود و زبان فارسی، آن هم نه تنها در آثار افسونگر حافظ و خیام بلکه حتی در محاورات ساده مردم کوچک و بازار و بزرگان و پیشه‌وران.

«بگهایی در آغوش باد، ج ۲، ص ۶ - ۵۷۳»

ادبیات فارسی معاصر، از جمله نثر معاصر، چندان متنوع و دامنه‌دار و سرشار از حیات و پرتیش است که ارزش آن را دارد، موضوع کتابی مستقل واقع شود.

ملکه سخن‌شناسی بر اثر مطالعه و دقت نظر و تمرین برای نویسنده حاصل می‌شود. بعضی از نویسندگان نیز هستند که گویی با کلمات فصیح و اصیل زبان فارسی دشمنی می‌ورزند.

نامه اهل خراسان

دکتر غلامحسین یوسفی

حیرتها و گمراهیها برهاند آشنا ساختن آنان است با معارف ایران، تسادر برابر سیل خروشان افکار و فرهنگهای مختلف مستقل و با شخصیت بارآیند و در عین بهره‌وری از دانش و تمدن قرن بیستم فکر و روح و جوهر ایرانی خویش را حفظ کنند. به خصوص که فرهنگ ما از جنبه مردمی و انسانیت و فضایل بشری نیز درخششی بسزا دارد که مقتمم است و شناختنی.

کسی که ملت و مملکت خود را به حقیقت بشناسد، آن را آگاهانه دوست خواهد داشت و هیچ انگیزه‌ای موجب نخواهد شد این پیوند در وجود او سستی گیرد. برعکس آن که با مردم این مرزوبوم و روح و فکر آنها و فرهنگ ایران آشنا و بدان دل بسته نیست به اندک چیزی فریفته می‌شود و از ملت و وطن خود می‌گسلد.

نمونه آن را در برخی از جوانان ما می‌توان یافت که خود را بدان راضی کرده‌اند که در کنسوری دیگر، شغلی دارند و خانه‌ای و اتومبیلی و همسری غالباً بیگانه، غافل از آن که اگر تا پایان عمر هم در آن سرزمین خدمت کنند مردم آن دیار هرگز آنان را در خود جذب نخواهند کرد و از خودشان نخواهند شمرد. نتیجه آن که از خانه مانده‌اند و از بیگانه رانده.

در تربیت فرزندان ایران، زبان فارسی که مفتاح تفکر ایرانی است اهمیتی خاص پیدا می‌کند، موضوع بسیار مهمی که اگرچه از آن فراوان سخن می‌رود هنوز حساس بودن مسأله را چنان که باید در نیافته‌ایم و به حد کفایت بدان نپرداخته‌ایم.

ممکن است کسانی بگویند تنها از راه آموختن زبان فارسی نمی‌توان با دانش قرن بیستم همگام شد. جواب آن است که دانستن زبان فارسی و شناختن فرهنگ ایران و ایرانی اندیشیدن مستلزم بسی‌خبری از معارف جهان نیست بلکه سخن بر سر این است که اول باید ایرانی بود بعد تمدن جدید را شناخت و چنان که مقتضی است از آن سود جست. به علاوه این نکته که حاصل پژوهشهای دقیق در باب

پرتیش است که ارزش آن را دارد موضوع کتابی مستقل واقع شود. بخصوص که قسمتی از سرگذشت نسلهای معاصر را دربر دارد.

«دیداری با اهل قلم، ج ۲، ص نوزده»
برخلاف کسانی که به هر چیز متعلق به ادبیات امروز خرده می‌گیرند و فقط آثار گذشته را می‌ستایند با کمال انصاف باید گفت نثر فارسی پیش‌رفته است چندان که امروز کسانی را می‌شناسیم که به نثری استوار، روان و رسا چیز می‌نویسند و نوشته‌هایشان در عین درستی و محکمی، زیبا و فصیح است.

یکی از عیوب عمده‌ای که در کار بیشتر نویسندگان دیده می‌شود این است که مجموعه لغات و تعبیراتی که در اختیار دارند محدود است. شک نیست که هر قدر نویسنده بر کلمات تسلط داشته و وسعت دامنه تعبیراتش بیشتر باشد بهتر می‌تواند مقصود خود را بپرورد و آن را به دیگران بفهماند. در حقیقت نویسنده از این نظر مانند کسی است که گنج پهناور کلمات را در اختیار دارد.

نکته دیگر که تا حدودی نتیجه موضوع بالاست این است که بیشتر نوشته‌های امروزه از نظر لغات و ترکیبات و تعبیرات ناهموار است و به اصطلاح «یکدست» نیست بسیار اتفاق می‌افتد که می‌بینیم کسی کلمه کهنه را در کنار کلمات رایج در محاوره و یا تعبیرات امروزی نشانده و ترکیبی ناجور به وجود آورده است بی‌آن که ناموزونی و ناهمواری نوشته خویش را دریابد. می‌توان گفت این عیب نیز بدان سبب است که بعضی از نویسندگان در زمینه آثار فارسی به قدر کفایت مطالعه و دقت نکرده‌اند و از چگونگی ترکیب و تناسبات آگاه نیستند البته همه کلمات فارسی از کهنه و نو به کار نویسنده می‌آیند و او می‌تواند آنها را به جای خود به کار برد ولی نکته باریک این است که بدانند و حس کند کدام کلمات با هم متناسب و سازگارند و ترکیب چه الفاظی ناموزون و موجب ناهمواری نثر است. این ملکه سخن‌شناسی بر اثر مطالعه و دقت نظر و

تمرین برای نویسنده حاصل می‌شود. در اهمیت انتخاب کلمات درست و فصیح و به کار بردن آنها در جای خود می‌توان گفت که وقتی می‌خواهیم مفهومی را بیان کنیم برای آن چندین کلمه مترادف در اختیار داریم حقیقت این است که فقط یکی از آنها، کلمه مناسب منظور ماست و دیگر کلمه‌ها با وجود آن که مترادف به نظر می‌آیند، آن شایستگی را ندارند.

امید می‌رود سازمان رادیو و تلویزیون در این باب تدبیری بیندیشد که گروه کثیری شنوندگان و بینندگان از این دستگاه‌ها زبان فارسی را به خوبی و درستی بیاموزند. آنچه به دانشجویان در درس فارسی عمومی آموخته می‌شود باید لااقل دارای دو خصیصه باشد: یکی آن که مطابق نیاز مندیهاشان باشد، دیگر آنکه علاقه به زبان و ادب فارسی را در ایشان برانگیزد.

بعضی از نویسندگان نیز هستند که گویی با کلمات فصیح و اصیل زبان فارسی دشمنی می‌ورزند و در هر مورد سعی می‌کنند کلمات و ترکیبات جدیدی که پرداخته فوق انسان و همفکرانشان است به کار برند. بسیاری از این کلمات و ترکیبات تازه ممکن است فصیح نباشد، اما آنان، چون کسی که می‌روی از «مد» جدید را برگزیده، بی‌هیچ سببی کلمات تازه را بر تعبیراتی که در زبان فارسی جای خود را باز کرده و رایج شده است، ترجیح می‌دهند.

دیداری با اهل قلم

درباره بیست کتاب ترمذی
جلد اول

دکتر عل‌محمد یوسفی

در اینجا این نکته را هم باید افزود که بعضی از اهل قلم و فاضلان معاصر در مقابل این افراط جانب تفریط را برگزیده‌اند. اینان چنان در استعمال کلمات کهنه اصرار دارند که نثرشان گاه مهجور و بیگانه می‌نماید.

عیب دیگری که در نوشته بعضی از معاصران به نظر می‌رسد این است که در استفاده از لحن محاوره افراط می‌کنند و غالباً به همان «زبان شکسته» ای که سخن می‌گویند چیز می‌نویسند. این اشتباه شاید از آنجا برخاسته است که اینان دیده‌اند بعضی از نویسندگان ارجمند مانند دهخدا، جمال‌زاده و هدایت به زبان عامه روی آوردند و زبان گفتار را در نوشته‌های خود به موقع به کار بردند ولی برخی از مقلدان آنان این اصل را در نیافته‌اند که هر سخن جایی دارد.

دشواری دیگری که در زبان بسیاری از تحصیل‌کردگان و در نتیجه، در نثر آنان دیده می‌شود، وجود تعبیرات فرنگی است که به توسط آنان و مترجمان کم‌مایه‌ای که فارسی نمی‌دانسته‌اند، رایج شده است. بعضی از اشخاص بسیاری از این تعبیرات را به کار می‌برند بی‌آن که بدانند و یا حس کنند که تعبیری بیگانه است.

از نقصهای دیگری که در بسیاری از نوشته‌ها دیده می‌شود لغزشهای نویسندگان در طرز به کار بردن کلمات و روش جمله‌بندی است این نقص که نتیجه ندانستن دستور زبان فارسی و قواعد انشاست بسیار فراوان است چندان که در سخنان و نوشته‌های برخی اشخاص، مقاله‌ها، کتابها، گفتارهای رادیویی به نظر می‌رسد. این موضوع نه تنها موجب خطاهای دستوری و ناستواری زبان گفتار و نثر می‌شود بلکه غالباً از رسایی نثر می‌کاهد به نحوی که خواننده گاه مقصود نویسنده را در نمی‌یابد و ارتباط بین مطالب مختلف مبهم می‌ماند. «نامه اهل خراسان، ۲۳ - ۲۲»

این را هم عرض کنم که بنده همه آثار این روزگار را از نظر زبان فارسی درخور انتقاد



نمی‌گویند و درست نمی‌خوانند، اما سر و کارشان غالباً فقط با نثر و نظم قدیم است و گاه از مطالعه کلیله و دمنه، مرزبان‌نامه و گلستان به چیزی دیگر نمی‌پردازند البته مطالعه آثار ارجمند زبان فارسی و تحقیق درباره آنها سودمند و لازم است و اینها گران‌قدرترین سرمایه ماست اما نباید فراموش کرد که شاگرد حداقل مایه و بهره را از زبان فارسی معاصر نداشته باشد هرگز از زیبایی آثار پیشینیان چیزی احساس نمی‌کند و حیران و بی‌تکیف می‌ماند که چگونه سخن بگوید و چگونه بنویسد.

شک نیست که اگر کار تدریس زبان فارسی در مدارس رونقی گیرد و بهتر شود بسیاری از این نقایص برطرف خواهد شد. آنگاه شاید بتوان امیدوار بود کسی که دوره دبیرستان را گذرانده به زبان فارسی درست بنویسد و درست سخن بگوید در دانشکده‌های ادبیات هم استاد خواهد توانست به جای توجه به مقدمات، به مباحث عالی‌تر و ظریف‌تر بپردازد. در انتقاد کتابها نیز به جای آن که بیشتر توجه منتقدان، صرفاً عیوب انشایی و نشان دادن موارد ضعف نثر نویسنده شود، نکاتی باریک‌تر، موضوع سخن واقع خواهد شد و نقدی فنی‌تر و عالمانه‌تر صورت خواهد گرفت.

«نامه اهل خراسان، ص ۳۴ - ۳۳»

— در نظام آموزشی ما آخرین فرصت برای آموختن زبان فارسی 'فارسی عمومی'،

ما گاه به تحصیل کردگان در این رشته به چشم استخفاف می‌نگرند و آنان را چندان به کار نمی‌گیرند. در بعضی از مقررات فرهنگی ما به لیسانسیه‌های برخی رشته‌ها امتیازاتی داده شده است و حال آن که دبیران زبان و ادبیات فارسی به صراحت از اینها محرومند و از همکاران خود فرور به شمار آمده‌اند. از طرف دیگر با کمال انصاف باید گفت معلم شایسته برای هر فن از جمله زبان فارسی کم داریم. شاگردانی که دست‌پرورده معلمانی کم‌مایه و بی‌علاقه به زبان و ادبیات فارسی هستند بهتر از این به بار نمی‌آیند و بهتر از این چیز نمی‌نویسند. اصولاً آموختن انشای فارسی در مدارس ما بسیار ضعیف است و عملاً از درسهای بی‌اهمیت به شمار می‌آید از طرفی دیگر در دبیرستانها و نیز در دانشکده‌ها به زبان و ادبیات فارسی معاصر چنان که باید توجهی نمی‌شود. شگفت آن که شاگردان به نثر ساده امروز درست نمی‌نویسند و درست سخن

آیا تصور نمی‌فرمایید که برخی از مدرسان محترم، تحقیق و تتبع در لغت و مصطلحات مختلف و دستور تاریخی و امثال آنها را بی‌سبب با آموختن زبان فارسی به دانشجویان عموم رشته‌های دانشگاه در هم آمیخته‌اند.

زبان گفتار که خود بلاغتی طبیعی دارد جمله‌های طولانی را بر نمی‌تابد.

نمی‌دانم حتی معتمد که قرن اخیر در ادبیات فارسی، در شعر و نثر، دوره پیشرفته و باروری است همراه با دیگرگوئیها و تازه‌جوییها که تکامل خواهد یافت و ثمرات تجریمها و طبع آزماییها اندک اندک به ظهور خواهد رسید. اما این نکته را هم باید بیفزایم که در میان آثار ذوقی صاحبان قریحه و استعداد نیز نمونه‌های دیده می‌شود که شاعر و نویسنده چیزی درخور گفتن دارد و اندیشه و روح اثر وی با ارزش است ولی زبان و بیان ضعیف به کار او صدمه زده و آن را از جلوه و رونق انداخته است.

همه این مقدمات حکایت می‌کند که در آموزش و تقویت زبان فارسی — که بنیان فرهنگ قومی ماست — باید بیشتر بکوشیم و در این مورد همه ما موظفیم و مسؤوله‌ایم از خانواده، طراحان نظام تعلیم و تربیت، آموزگار، دبیر، استاد، اهل قلم، عموم وسائل طبع و نشر و جز آن. اما بحث در باب راه کار سخنی است دیگر و محتاج فرصتی بیشتر.

«برکهایی در آغوش باد، ج ۱، ص ۱۵۱»
— به نظر جناب عالی، چه مشکلاتی در راه آموزش زبان فارسی، خصوصاً در مدارس و دبیرستانها وجود دارد و سبب عیوبی که در نگارش امروز به چشم می‌خورد چیست؟

بی‌شک بسیاری از این دشواریها و نقایص به واسطه آن است که به آموختن زبان فارسی توجه نمی‌شود و در این باب به حد کفایت نمی‌کوشیم. در این زمینه سخن بسیار است. هنوز درس فارسی در مدارس ما حیثیت و اهمیت لازم را کسب نکرده است چندان که در نظر پاره‌ای از متصدیان امور فرهنگی، تعلیم هر درسی تخصص می‌خواهد جز زبان و ادبیات فارسی؛ و گاه هر کس که از همه جا مانده و زانده باشد، به این کار مهم منصوب می‌شود. جوانان به تحصیل زبان مادری و ادبیات تشویق نمی‌شوند و عملاً بازار زبان فارسی کساد است؛ حتی دستگاههای فرهنگی



برکهایی در آغوش باد

مجموعه مقالات، پژوهشها، نقادانه‌ها

جلد اول

از

دکتر غلامحسین نوینی

در دانشگاه است به نظر جناب عالی هدف از این درس چیست؟

مراد از «زبان فارسی عمومی یا غیر تخصصی» در دانشگاه، ظاهراً تدریس زبان فارسی در عموم رشته‌های تحصیلی در دانشکده‌هاست که بنابر مقررات موجود به عنوان درسی همگانی در برنامه سال اول همه دانشکده‌ها قرار دارد. انصاف آن است که اکثر داوطلبان ورود به دانشگاه‌ها چندان در زبان فارسی کم‌مایه‌اند که برای تکمیل معلومات آنان در زمینه زبان مادری و درست نوشتن به این زبان گنجانیدن چنین درسی در برنامه ضرورت پیدا کرده است.

دانشجویانی که این درس برای آنان تدریس می‌شود مثلاً در رشته‌های پزشکی، مهندسی، علوم، حقوق، اقتصاد، جغرافیا، تاریخ، زبان خارجه و امثال آنها درس می‌خوانند یعنی اکثر در شعبه‌های طبیعی و ریاضی دبیرستانها تحصیل کرده‌اند و پس از گذراندن درسهای همگانی سال اول دانشکده‌ها، یکسر به درسهای تخصصی خود خواهند پرداخت و شاید تا پایان دوره تحصیل در دانشگاه با زبان و ادبیات فارسی سروکاری پیدا نکنند مگر آن که دانشجویی به سائقه علاقه و ذوق شخصی به این موضوع توجهی نشان دهد.

آنچه به این گروه از دانشجویان در چنین درسی آموخته می‌شود باید لااقل دارای دو خصیصه باشد: یکی آن که مطابق نیازمندیهایشان باشد، دیگر آن که علاقه به زبان و ادب فارسی را در ایشان برانگیزد.

از مواردی معدود که بگذریم، بسیار اتفاق می‌افتد که برخی از استادان محترم در این درس، کتابی از آثار ادبی قدیم فارسی و یا منتخباتی از بعضی از این گونه آثار را به عنوان متن درسی تعیین و انتخاب می‌کنند و کمتر به این نکته توجه دارند که هدف این درس توانا گرداندن دانشجویان بر زبان فارسی امروزی است و قرائت تاریخ بلعمی، گلستان، کلیله و

دمنه، تاریخ سیستان و چهارمقاله - با همه فصاحت و ارجمندیشان - حصول این مقصود را برای این گروه خاص از دانشجویان در این مجال کوتاه میسر نمی‌سازد.

نکته دیگر آن که در انتخاب متون قدیم فارسی - در بسیاری از موارد از جمله در این درس - کمتر قسمتهایی در نظر گرفته می‌شود که از جهات مختلف خاصه از نظر فکری برای جوانان این عصر رغبت‌انگیز و درخور اندیشه و عوالم آنان باشد نه آن که بی‌اعتباری آنها طبع را برماند. در روزگاری که بدایع افکار ملل مختلف به طرق گوناگون عرضه می‌شود و جوانان در هر حال به‌نوعی از آنها چیزی می‌خوانند و می‌شنوند، نباید انتظار داشت که هر اندیشه‌ای نسل جوان را جلب کند. بی‌گمان ادبیات فارسی گنجینه‌ای است از افکار بلند که ارزشی جاودانه دارند اما تفحص در آثار ادبی و جستن این گونه نمونه‌ها که از نظر بیان هم ساده و روشن و برای فارسی - زبان امروز سرمشق باشد - کاری است که مستلزم تنوع و صرف وقت بسیار و حسن ذوق و انتخاب است و گویا با حوصله و فرصت کوتاه برخی از مدرسان محترم چندان سازگار نیست.

«برگهایی در آغوش باد، ج ۲، ص ۹۰ - ۵۸۹»

... به نظر شما روش تدریس استاد در این درس تا چه اندازه مؤثر است؟

از همه اینها مهمتر شیوه تدریس و چگونگی عرضه داشتن مطالب درس زبان فارسی است. در برخی از دانشکده‌ها این



برکیمایی در آغوش باد

مجموعه‌ای از آثار، پژوهشها، نقد و یادداشتها

جلد اول

از

دکتر محمدحسین یونسی

درس و نظایر آن - که بطور کلی «متون فارسی» خوانده می‌شود - به صورتی تدریس می‌شود که ذوق و علاقه دانشجویان را برسر نمی‌انگیزد چه برسد به آن که استعداد صاحبان قریحه را بشکفاند. مباحث درس منحصر می‌شود به معنی کردن لغات و ترکیبات و تفسیر اصطلاحات و احياناً اشاره به برخی مختصات لفظی و موضوعات تاریخی ولی بیان نکته‌های فکری و معنوی و ارزیابی اثر و نشان دادن لطائف و زیباییها و کاستیهای آن کمتر مورد توجه می‌شود و با وقتی برای این کار نمی‌ماند و حال آن که به مراتب مهمترست و لازم‌تر. ممکن است گفته شود که آن مقدمات برای فهم این دقائق ضروری است به علاوه شاگردان به آنها نیازمندند. کسی منکر فایده آنها نیست اما چرا قسمتهایی را به عنوان متن درس برگزینیم - آن هم برای تدریس به دانشجویان همه رشته‌های دانشگاه - که به این همه توضیح و تفسیر نیازمند باشد و مقدمه ما را از مقصود اصلی باز دارد؟ در نتیجه شاگرد متن درس را مانند مسأله‌ای تلقی کند حل کردنی و حالت او و استاد از فهم آن، شبیه احساس مسرت از حل مسأله‌ای ریاضی باشد نه التذاذ از موضوعی فکری و هنری و دست یافتن به ملکه بیان افکار به فارسی فصیح، و احياناً احراز قدرت تعبیر.

آیا تصور نمی‌فرمایید که برخی از مدرسان محترم، تحقیق و تتبع در لغت و مصطلحات مختلف و دستور تاریخی و امثال آنها را بی‌سبب با آموختن زبان فارسی به دانشجویان عموم رشته‌های دانشگاه در هم آمیخته‌اند؟ آیا نابخاست اگر گفته شود که تدریس زبان فارسی - آن هم در دانشگاه و از خلال آثار ادبی - به ذوق سلیم و لطف طبع و آشنایی با نقد ادبی و نکته‌های باریکی از این قبیل نیازمندست و کاری است ظریف و مهم؟ بنابراین شایسته است که استادانی با قریحه و خوش فکر آن را برعهده گیرند.

جای تعجب نخواهد بود اگر گاهی دیده شود برخی از دانشجویان علاقه کافی به این

درس نشان نمی‌دهند و حال آنکه هم آنان بیرون از حوزه درس به مباحث ادبی توجه مبذول می‌دارند. آیا این نشانه آن نمی‌تواند باشد که در چنین کلاسها درس زبان فارسی از آن طراوت و ذوق و حال لازم برخوردار نیست؟

«برگهایی در آغوش باد، ج ۲، ص ۱ - ۵۹۰»
- به نظر جناب عالی متون این درس باید از آثار چه دوره‌ای انتخاب شود؟

به نظر بنده در درس «فارسی عمومی و غیر تخصصی» باید متن درس را از آثار فصیح و ارجمند نویسندگان معاصر انتخاب کرد، آن هم از انواع گوناگون و در موضوعات مختلف.

[البته] پیشنهاد نویسنده در برگزیدن نوشته‌های از فارسی معاصر به واسطه شیفتگی به این گونه آثار و یا خدای نکرده بی توجهی به ادبیات گران قدر گذشته نمی‌باشد. به عبارت دیگر از آن قبیل کسان نیست که به قول ابن قتیبه چیزی را به سبب تقدم یا تأخر آن قبول یا رد می‌کنند (الشعر والشعرا، چاپ دارالثقافه، لبنان ۱۹۶۴، ص ۱۰) بلکه با توجه به هدفی که این درس دارد، یعنی آموزش زبان فارسی امروز، چنین پیشنهادی می‌کنند. بعلاوه شاید بتوان قسمتهایی از نوشته‌های پرمغز و ساده و آسان فهم قدیم را - که به انشای امروز نزدیک و وافی به مقصود ما باشد - در ذیل این مجموعه افزود و آن را مایه‌ور و مفیدتر ساخت. منتهی طرح این گونه قطعات در اواخر دوره درس مناسب‌ترست که شاگردان از هر لحاظ آمادگی بیشتری داشته باشند.

ادبیات فارسی در قرن اخیر نویسندگانی در امان خود پرورده است که آثارشان به زبان روشن و استوار و در عین حال زنده و بسا طراوت و پُر توان است و از نظر فکر و فرهنگ هم غنی و بارورند. حتی خوشبختانه بعضی از آنان حیات دارند و عمرشان دراز باد! این گونه نوشته‌ها برای این گروه از دانشجویان جالب توجه و از نظر آموزش زبان فارسی امروز - که مورد نیازشان است - سودمند و شمر بخش تواند بود. گمان می‌کنم برای حصول چنین

مقصودی انتخاب آثار منشور بر شعر - که زبان و بیانی خاص دارد - ترجیح داشته باشد. البته افزون بر آنچه در متن درس قرار می‌گیرد می‌توان قسمتهای دیگری از این نوع نوشته‌ها را برای مطالعه دانشجویان در خارج از کلاس، تعیین کرد و تشویقشان کرد که آنها را به دقت بخوانند. بدیهی است هر قدر مطالعات آنان بیشتر و انشنان با زبان فارسی فصیح امروز افزون تر گردد، بهتر بمقصود می‌توان رسید.

نقص عمده‌ای که در بیان شفاهی و کتبی دانشجویان دیده می‌شود کم بهرگی آنان از گنجینه کلمات و وسعت تعبیر زبان فارسی است. چندان که با مجموعه محدودی از واژه‌ها ناگزیرند در باب همه چیز بسیندیشند و ادای مطلب کنند. برای رفع این نقیصه می‌توان واژه‌نامه‌ای ترتیب داد از لااقل بیست سی کتاب خوب فارسی معاصر.

اگر با توجه به نظر شما، درس فارسی عمومی از آثار معاصرین انتخاب شود، استاد باید برای تدریس چه روشی را به کار بندد و از دانشجویان چه انتظاری داشته باشد؟

مسأله مهم نحوه تدریس استادست. اگر درس زبان و ادب فارسی - که مبحثی بسیار جالب توجه و دلکش است - در نظر دانشجویان به صورتی ملال‌انگیز و بی‌حاصل جلوه کند شاید ما معلمان زبان و ادبیات فارسی باید در طرز کار خود تجدیدنظری کنیم. بنده گمان می‌کنم در چنین درسی بتوان به جای روش معمول، یعنی قرائت متن و توضیح لغات دشوار و عبارات، از دانشجویان خواست که پیش از حضور در سر درس، قسمتهایی را که قبلاً معین شده است با استفاده از واژه‌نامه به دقت بخوانند و بیشتر وقت کلاس را اختصاص داد به بحث درباره طرز انشای نویسنده، لطف بیان و حسن انتخابش در مورد کلمات، ترکیبات و تعبیرات، موضوع نوشته و اندیشه‌های او و نکاتی از این قبیل. در ضمن،



این بحث طوری انجام شود که شاگردان در هر باب دریافت و نظر خود را اظهار کنند؛ به خصوص آنچه در هر نوشته‌ای از نظر شیوه نگارش آموختنی است باید با تمرینهای شفاهی و کتبی توأم گردد تا سرکوز ذهن همگان شود. به علاوه برای تکمیل فایده می‌توان هر چند گاه از شاگردان خواست که استنباط خود را در باب نوشته‌ای یا موضوعی به قلم آورند تا در نگارش نیز تجربه و ممارست پیدا کنند و آموخته‌های خود را به کار بندند. بدیهی است نوشته‌های آنان را باید به دقت خواند و موارد نقیص آنها را - خاصه آنچه را مشترک و همگانی می‌نماید - در کلاس بی ذکر نام نویسنده طرح کرد و دلایل نارساییها را بیان نمود تا دیگر تکرار نگردد. ارائه برخی از نوشته‌های خوب دانشجویان در کلاس نیز آنان را به بهتر فرا گرفتن زبان مادری و خوب نوشتن ترغیب می‌کند.

«برگهایی در آغوش باد، ج ۲، ص ۵۹۳ - ۵۹۵»

- اگر از شما بخواهیم که در آداب نوشتن یکی از اساسی‌ترین نکات را بفرمایید، چه خواهید گفت؟

[کوتاهی جملات، زیرا] زبان گفتار که خود بلاغتی طبیعی دارد، جمله‌های طولانی را بر نمی‌تابد جای شگفتی است که وقتی قلم به دست می‌گیریم از این منطبق فطری غافل می‌شویم و جمله‌هایی به قلم می‌آوریم، دراز آهنگ و نفس گیر.

«دیداری با اهل قلم، ج ۲، ص ۲۸»